



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

#### مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از مواجهه احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم. سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کنند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مساله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم. به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «خاطرات داروخانه» قلمی کنم. از این رو مطالبی را که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

#### یادداشت ۱

مشاوره دارویی می‌خواست، در حد سؤال نکیر و منکر در شب اول قبر! سین جیم شده و دست آخر یک ورق ده عددی قرص دیفنوکسیلات به او داده می‌شد. توصیه هم می‌شد که اگر با خوردن

تا قبل از اضافه شدن داروی «لوپرامید» به فهرست دارویی ایران، اگر کسی به داروخانه برای یک اسهال ساده مراجعه می‌کرد و از دکتر داروساز

قرص‌ها، اسپهال او خوب نشد. به پزشک مراجعه کند. آمدن لومپرامید به بازار دارویی ایران به‌عنوان داروی OTC درمان اسپهال غیرمیکروبی کار را آسان کرد. اگر کسی برای اسپهال از دکتر داروساز دارو طلب می‌کرد، یکی دو بلیستر ده عددی قرص «لوپرامید» به بیمار داده می‌شد، و دیگر بدون سین جیم، تنها به او توصیه می‌گردید که در صورت خوب نشدن اسپهال، به پزشک مراجعه کند.

## یادداشت ۲

فردی به داروخانه مراجعه کرد، یک بلیستر خالی لوپرامید را نشان داد و عنوان کرد که برای اسپهال همسر دو برگ از این دارو می‌خواهم. داخل پراتز این را اضافه کنم که داروی «لوپرامید» جز داروهایی است که حدود یک ماه است به فهرست کمبودهای دارویی اضافه شده است.

در حالی که لبخند بر لبانم نقش بست، به ایشان گفتم: این دارو فعلاً در بازار نیست. ایشان بلافاصله سؤال کرد: مشابه آن چه‌طور؟ پس از چند سؤال کوتاه طوری که شب اول قبر و سؤال نکیر و منکر تداعی نشود، یک برگ قرص دیفنوکیسلات به او دادم و توصیه کردم اگر اسپهال همسرش با خوردن این قرص‌ها خوب نشد، حتماً به پزشک مراجعه کند.

بیمار تشکر کرد و رفت ولی من در حالی که در داروخانه قدم می‌زدم و خود به خود می‌خندیدم به این فکر می‌کردم که همان‌گونه که «دنیا بین انسان‌ها دست به دست می‌شود»، ظاهراً بازار دارویی هم طوری بین داروها دست به دست می‌شود، که برخی مشاوره‌های دارویی، یکصد و هشتاد درجه با هم فرق و توفیر دارند. حالا اگر در این بین بیماری باشد که روزی برای

دیفنوکیسلات سین جیم شده و روزی دیگر به جای «لوپرامید» همان دیفنوکیسلات با سئوالات رقیق‌تر به او داده شده، چگونه این تضاد، و یا به قول از ما بهتران این «پارادوکس» را برای خودش حل می‌کند؟

از برخورد اولیه‌اش مشخص بود که پیرمرد دنیا دیده و باحالی است. نسخه‌اش را با یک وقار خاصی داد و روی صندلی نشست. نسخه را تکنیسین داروخانه پیچید و من شروع به دادن دستورات دارویی کردم. کارم که تمام شد پیرمرد داروهایش را برداشت که برود. گفتم: امیدوارم همیشه سلامت باشید. با همان وقار گفت: سلامتی و شفا که با خداست، ولی امیدوارم که شما سلامت باشید که تلاش می‌کنید تا داروی بیماران به دستشان برسد. از لطف پیرمرد تشکر کردم و با آرزوی سلامتی و طول عمل برای او راهی‌اش نمودم.

بعد از رفتن پیرمرد با خودم فکر می‌کردم که چقدر خوب است که انسان همیشه شاکر خداوند باشد و ممنون کسانی که به او خدمتی می‌کنند، نه مثل بعضی افراد که همیشه از آنچه ندارند، شاکی هستند و از عالم و آدم طلبکار!

## یادداشت ۳

تا چند وقت پیش که قیمت مکمل‌های خارجی (مثلاً قطره مولتی ویتامین) با قیمت تولید داخل آن تفاوت معنی‌داری نداشت، اکثر کسانی که نوع خارجی آن را می‌خواستند، بدون هیچ‌گونه سؤال و جوابی، و بدون این که قیمت تولید داخل آن را

سؤال کنند، نوع خارجی را می‌گرفتند و می‌رفتند. ولی امروز که قیمت مکمل‌های خارجی به دلیل مسایل ارزی، تفاوت معنی‌داری با قیمت تولید داخل آن پیدا کرده‌اند، نوع برخوردها دقیقاً صد و هشتاد درجه توفیر کرده است.

خانمی به داروخانه مراجعه کرد و تقاضای یک شیشه قطره مولتی ویتامین خارجی کرد. قبل از این که به طرف قفسه مربوطه بروم، سؤال کرد: آقای دکتر! قیمت آن چند است؟ قیمت روی دارو را نگاه کردم و گفتم: حدود ۲۷ هزار تومان (قطره مولتی ویتامین ۳۰ میلی‌لیتری بود). تا آمدم برای آن خانم توضیح دهم، بدون هیچ مکثی سؤال کرد: آقای دکتر! با نوع تولید داخلی فرقی دارد؟ مثل همیشه جواب دادم: خیر. خانم هم بلافاصله تقاضای مولتی ویتامین داخلی را کرد. به ایشان هم تحویل دادم و او رفت. ولی من هنوز دارم فکر می‌کنم که شاید این قیمت سبب خیر شده تا تولید داخل رونق بهتری بگیرد. البته، در حالی که لبخندی بر لبانم نقش بسته است دارم زیر لب این نکته را هم زمزمه می‌کنم که این یک اصل

اقتصادی است که واقعی شدن قیمت بهترین راه بلکه مهم‌ترین راه کنترل مصرف است. البته، این را هم اضافه کنم که دارو یا هر کالای دیگری اگر نوع خارجی‌اش تفاوت معنی‌داری با تولید داخلی‌اش نداشته باشد، کسی به راحتی به سراغ تولید داخل نخواهد رفت. البته، در این بین کسانی که به قول اقتصاددان‌ها جز اولین دهک جامعه می‌باشند، از این قضیه مستثنی هستند.

#### یادداشت ۴

از داروهای داخل سبد، یک بسته دارو را برداشت و پرسید: آقای دکتر، زیاد خوردن این دارو ضرر ندارد؟ گفتم: خانم، غذای روزانه را هم اگر زیاد بخورید، ضرر دارد و دچار سوء هاضمه می‌شوید. دارو اگر به اندازه و طبق دستور پزشک یا توصیه داروساز مصرف شود، ضرر ندارد که هیچ، فایده هم دارد.

در ادامه به ایشان توصیه کردم که همیشه دارو را طبق دستور پزشک یا با مشاوره داروساز مصرف کند و هیچ‌گاه سرخود میزان آن را کم یا زیاد نکند.

